



از کوه‌ها، دریاچه‌ها، دشت‌ها،
صحراها گذشت ...

صحراها، صحراها و باز
هم صحراها ...



دخترها توی این
سن به خواب نیاز
دارند.

صدایش مثل گردباد
و طوفان است.



توی هر جایی قانون شکن‌ها وجود
دارند! ایا چه خوب که آنها در کارشان
حرفه‌ای نبودند.

ای، قطار! صبر کن! نگه دار!
چیکه‌های من افتاد!

چی یی یی!



هی یی



در نهایت، پس از حرکت طولانی، توقف‌های زیاد، صبر و انتظار،
قطار به مقصد رسید.

ایستگاه آخر! همه پیاده شوند!



مطمنید که پیاده
نمی‌شوید؟
شهر خیلی گریه دارد؟

!؟



هر طور خودتان
می‌خواهید بچه‌ها!
نمی‌خواهم شما را
مجبور کنم.

وقتی برگشتم
پیش مادر بزرگ،
می‌بینیدتان!